

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهَرِينَ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

در راستای بحث اثبات موضوعات به سبب کتابت و مکتوب یکی از مصادیقی که مورد توجه حضرات فقهایی ما قرار گرفته به عنوان تطبیق بر مسأله، مسأله وصیت مکتوب است.

برخی از حضرات فقها فرمودند: اگر وصیت مکتوب باشد به شرطی که به جهت ضرورت باشد یعنی امکان تنطق و تلفظ برای موصی نباشد و از آن طرف قرینه ای هم دال بر قصد انشاء به کتابت وجود داشته باشد، این مکتوب به عنوان وصیت حجت است. (تنقیح الرائع مقداد بن عبدالله سیوری مشهور به فاضل مقداد ج 2 ص 364).

جناب فخر المحققین در (ایضاح ج 2 ص 473) علاوه بر این که خودشان این مطلب را می‌فرمایند بر آن ادعای اجماع می‌کنند یعنی در حقیقت به فرض تعذر از وصیت به غیر کتابت، وصیت به کتابت معتبر و حجت است و خود مرحوم علامه در تذکره (ص 452) می‌فرماید: وصیت شخصی که قادر به نطق نباشد چنانچه آن را مکتوب کند، نافذ نیست. ظاهراً اشاره و ایماء را بر کتابت مقدم می‌دارند.

مرحوم شهید (ره) در دروس می‌فرماید: اگر شخصی قدرت بر نطق داشته باشد یا اگر قادر به تنطق نیست قادر به ایماء مفهم باشد اگر مطلبی را که می‌خواهد وصیت کند از اول آن وصیت را بنویسد، عمل به چنین وصیتی واجب نیست. (دروس ص 295).

بنابراین در این جا اعتبار کتابت مبتنی بر عجز از تنطق و عجز از وصیت بالایماء شد.

در مقابل قول دیگری است که مرحوم علامه می‌فرماید: «اگر وصیت مکتوب محفوف به قرائنی باشد که دلالت بر انشاء وصیت کرده باشد اکتفاء به آن محتمل است» یعنی «بنائاً علی الاحتمال له وجه» که ما کتابت را بپذیریم. (تذکره ص 452). مرحوم سید طباطبایی در ریاض می‌فرماید: چنانچه قرینه بر انشاء وصیت به کتابت در کار باشد، اصولاً وصیت به کتابت، عرفاً و عادتاً هم واقع و هم صادق است و چنین وصیتی

نافذ می باشد. در فرمایش ایشان آن ترتب نیست «عقیب العجز عن التنطق او الوصیة بالایماء» (ریاض ج 9 ص 434).

در این مسأله استشهاد حضرات به روایاتی است که در خصوص مورد داریم.

اولاً جناب شیخ محدث یک حدیثی را با این مضمون نقل کرده «لاینبغی أن یبیت المؤمن الا و وصیتة تحت رأسه» که مشهور است مؤمن سزاوار است که شب وقتی می خوابد وصیتش زیر سرش باشد. همچنین در مصباح المتعبد (ص 15) هم این حدیث آمده است. (این کتاب که همان المصباح الکبیر است یکی از معتبرترین کتاب های شیعه است که مشتمل بر ادعیه و زیارات و اعمال مستحبی و سنن است. خود شیخ به جهت اقبال شدیدی که مردم نسبت به این اثر داشتند و از آن طرف کتاب برایشان مفصل بوده، کتاب خود را خلاصه کرده و اسم آن را المصباح الصغیر گذاشته است که آن قدر مورد توجه قرار گرفته که در طول مدت ها دیگران هم به نحوی آن را شرح یا تلخیص کرده اند). از طرق دیگری هم این حدیث رسیده مرحوم صدوق در مقنعه (ص 666) روایت کرده «ما ینبغی لامراً مسلم ان یبیت الا و وصیتة تحت رأسه» یا مشابه دیگر مضمونی اش در حدیث نبوی شریف در عوالی الثالی «قال ما حق امرأ مسلم له شی یوصی به یبیت لیلتین الا و وصیتة تكون عنده.» (عوالی الثالی). (این کتاب هم مورد اعتماد علمای دیگر قرار گرفته است و خود ابی جمهور بر صحت همه احادیث این کتاب شهادت داده است).

از نظر سندی با توجه به تعدد مضمون که آن را مستفیض کرده است و بین آنها سند خالی از خدشه داریم و در منابع معتبری هم نقل شده از نظر سندی قابل اعتبار است علاوه بر این که از بحث این که مومن باید وصیتش زیر سرش باشد از سنن مستحبی است و در مجموع نسبت به ادله سنن تسامح است.

از نظر دلالتی کلام در این است که وصیتش زیر سرش باشد یعنی به دو شاهد مطالبی بگوید و وصیت را بنویسد و به امضا شهود برساند. آن را زیر بالین بگذارد یا این که وصیت را نوشته باشد و هم امضا شهود و مکتوب را زیر متکا گذاشته باشد یا وقتی می گوید: «ان تكون عنده» کنایه از نوشتن او است یعنی مکتوبه دال بر وصیت نزد او موجود باشد بنابراین وجود وصیت مکتوب مورد سفارش و تأکید حضرات قرار گرفته است و استدلال بر این مبنا استوار است که اگر بگوییم وصیت مکتوب به دردی نمی خورد؛ آیا اولاً افراد لال یا عاجز از تنطق به این مسأله توصیه شده اند یا حدیث می گوید: لاینبغی لمسلم یا لمؤمن و ثانیاً اگر قرار باشد بر این وصیت مکتوب اثری بار نشود استلزام لغویت می آید. این همه تأکیدات پس برای چه بود؟

اما نسبت به این بیان مستدل در تقریب دلالت ملاحظه هست؛ این استدلال تمام نیست چون از این روایات استفاده می شود که اصل مکتوب بودن وصیت و بودنش نزد شخص مطلوبیت دارد اما این که چگونه مکتوب

باید تهیه شود نسبت به آن در مقام بیان نیست؛ چه بسا وقتی این حدیث را می‌فرماید: اما وظیفه مؤمن این باشد که شاهد بگیرد و زیر آن را امضا کند و اعتبار آن به جهت دو شاهد باشد، یعنی استلزام بودن وصیت نزد او هنگام خواب به این معنا نیست که شیوه وصیت نوشتن بدون شاهد باشد یعنی این که فرموده اند وصیتش زیر سرش باشد به این معنی است که چطوری وصیت را آماده کند، (از آن جهت در مقام بیان نیست)، فقط چیزی که استفاده می‌شود اصل مطلب است یعنی اصل این که باید وصیت مکتوب شود و نزد شخص باشد و این که وصیت باید مکتوب باشد آیا نفس الکتابه حجت است یا مع الاستشهاد یا مع الاقرار عند الورثه از این حدیث بر نمی‌آید که بخواهیم حجیت مکتوب را فی حدنفسها مورد ملاحظه قرار بدهیم.

و الحمد لله رب العالمین